

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲، ص ۲۳۲ - ۱۹۹

روضه الانوار عباسی، نظامنامه اخلاق حاکمان در عهد صفوی

دکتر محسن محمدی فشارکی* - طاهره صالحیان**

چکیده

«روضه الانوار عباسی» یکی از برجسته ترین آثار اخلاقی است که در زمینه حکمت عملی و در ادامه سنت سیاست نامه نویسی فارسی در زمان شاه عباس دوم تالیف شده است. صاحب این اثر ملا محمد باقر سبزواری (م. ۱۰۹۰.ه.ق)، امام جمعه و شیخ الاسلام بزرگ عهد صفوی است که اثر خود را در تداوم سلسله تاریخی آثار به وجود آمده در زمینه حکمت عملی مدون کرده است. «سیاست مدن» به عنوان بخشی از حکمت عملی و البته در انطباق با شریعت اسلام، اساسی ترین بخش روضه الانوار را تشکیل می دهد. هدف اصلی پژوهش حاضر، معرفی روضه الانوار عباسی به عنوان مهمترین نصیحه الملوک عهد صفوی و تبیین جایگاه اخلاقی «حاکم» به عنوان اساسی ترین شخصیت موجود در این اثر ارزشمند است. از آنجا که حاکم و حکومت اخلاق مدار، می تواند

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان mohamadi@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان t.s1363.d@gmail.com

یکی از بن مایه های مهم ادب تعلیمی فارسی در هر دوره ای محسوب می شود، توجه به جایگاه خاص حاکم و حکومت در این اثر ارزشمند تعلیمی و بررسی تطبیقی آن با برخی از آرای خواجه نظام الملک توسی و فارابی، حائز اهمیت است هدف از این بررسی تبیین جایگاه حقیقی روضه الانوار عباسی در سنت اخلاق نامه نویسی ایران است.

واژه های کلیدی

روضه الانوار، محقق سبزواری، نصیحه الملوک ها، حاکم، ادبیات تعلیمی.

مقدمه

ادبیات تعلیمی یکی از گسترده ترین گونه های ادب فارسی محسوب می شود. آنچه در در این نوع ادبی مطرح است، بیشتر مسائلی است که در حوزه دین، مذهب و اخلاق قرار می گیرد. پس می توان ادب تعلیمی فارسی را دربردارنده سه مضمون و نگرش عمده دانست. بخشی از مضامین درباره اخلاق و بخشی مربوط به دین و پاره ایی متعلق به حکمت است (ر.ک: تمیم داری، ۱۳۷۹: ۲۴۰).

ظهور و بروز ادبیات تعلیمی در ادب هر ملتی ممکن است به دو صورت مجزا صورت گیرد:

۱- از طریق تدوین آثار صرفاً اخلاقی که محتوای اثر، ساختار را تحت الشعاع خود قرار می دهد و ۲- از طریق آثار ادبی که ساختار ادبی، یعنی توجه به الگوهای خاص ادبی (نظم و نثر) در صدر توجه قرار می گیرد و مضمون پردازی اخلاقی را تا حدودی در حاشیه قرار می دهد. البته کم نیستند آثاری که نویسندگان آنها با استادی هر چه تمام تر، هر دو جنبه محتوا و ساختار اثر تعلیمی را در کنار هم پرورانده اند و هر دو

جنبه را پا به پای هم پیش برده اند.

بنابراین می‌توان تالیفات ایرانیان در موضوع اخلاق و امور تعلیمی را، هم از جهت نوع ادبی آن (نظم و نثر) دسته بندی کرد و هم از نظر محتوا و انواع آن. از جهت نوع ادبی سه دسته اند:

- در قالب نظم فارسی که از بهترین نمونه‌های آن می‌توان به کتاب حدیقه سنایی و منظومه های شیخ عطار و بوستان سعدی اشاره کرد.

- در قالب نثر فارسی که آثاری چون کیمیای سعادت محمد غزالی، قابوسنامه عنصرالمعالی، گلستان سعدی و اخلاق ناصری از آن جمله اند.

- کتبی که به عربی تالیف شده اند مانند کتاب الطهاره ابوعلی مسکویه رازی و احیاء العلوم محمد غزالی و رساله قشیریة ابوالقاسم قشیری نیشابوری. و از نظر محتوا:

- آثاری که مهمترین بحث آنها، اخلاق و آداب و رسوم شرعی است.

در این نوع از کتب سبک و سیره مولفان چنین است که اخلاق فاضله و صفات رذیله را یکایک موضوع بحث قرار داده‌اند و مناسب هر موضوع، آیات و احادیث و گاهی ابیات فارسی و عربی آورده‌اند و به طور اندرز نوشته اند که از فلان خلق نکوهیده مثلاً (حرص و طمع) باید اجتناب کرد و به حلیه فلان خوی پسندیده مثلاً (صبر و قناعت) باید متحلی گردید (ر.ک: همایی، ۱۳۴۸: ۳۱-۳۰). معراج السعاده ملا احمد نراقی (متوفی حدود ۱۲۴۴ق) و آثار فارسی ملا محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ق) از این مقوله اند.

- آثاری که به اخلاق از منظر فلسفه و حکمت عملی، توجه می‌کنند. در این گونه آثار در مورد چرایی نیک و بد اعمال بحث می‌شود و معمولاً تعریفی منطقی و حدودی واقعی برای هر کدام از رذایل و فضایل اخلاقی، اثبات می‌شود. بهترین نمونه این آثار

در ادبیات فارسی، کتاب "الطهارة" ابو علی مسکویه رازی و "اخلاق ناصری" خواجه توسی است.

- آثاری که اصلی‌ترین بحث آنها، در مورد کیفیت آداب و رسوم اصناف و طبقات مختلف جامعه است. در ادبیات فارسی کتاب چهارمقاله نظامی عروضی، برگزیده این دسته از آثار تعلیمی است.

- آثاری که اخلاق عرفا در مراتب سیر و سلوک را محور توجه خود قرار می‌دهند و وظایف ارباب طریقت و سیر و سلوک و منازل و مراحل سالکان را به قول مولانا "از مقامات تبّلت تا فنا" بیان می‌کنند (ر.ک: همایی، ۱۳۴۸: ۳۱). منظومه‌های عطار، مثنوی مولوی، رساله قشیریه و آثار فراوان دیگری که به فارسی و عربی در این زمینه به رشته تحریر درآمده اند، از این مقوله اند.

- آثاری که صلاح و مصلحت زندگی و آداب معاشرت مردم با یکدیگر و به خصوص کیفیت رفتار حاکم یا فرمانروا، با مردم را به بحث و بررسی می‌گذارند؛ این قبیل نوشته‌ها که در ادب فارسی اندک نیستند، تحت عنوان "اخلاق سیاسی و اجتماعی"، مباحث مختلف مربوط به حکمران و اصول اخلاق مدارانه حکمرانی را به شیوه‌های مختلف آموزش می‌دهند. کتابهایی از قبیل کلیله و دمنه، قابوسنامه و سیاستنامه خواجه نظام الملک توسی از این قبیلند.^۱

۱- سیاستنامه‌ها

سیاست نامه‌ها یکی از حوزه‌های مهم فکری محسوب می‌شوند که در تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام توجه بسیاری به آنها شده است و آثار زیادی هم در این به رشته تحریر درآمده است. این نوشته‌ها که به اعتبار مشهورترین آن‌ها (سیاست نامه خواجه نظام الملک)، با عنوان شایع سیاست نامه معروف اند، رساله‌هایی با نام‌های گوناگونی

مانند اندرزنامه ها، آیین نامه، ارشادنامه، نصیحه الملوک، آینه شاهی و... بوده‌اند که توسط فقیهان، فیلسوفان و بعضاً عرفا و بزرگان صوفیه، خطاب به فرمانروایان نوشته می‌شدند. رساله های سیاست نامه، با توجه به شرایط تاریخی - سیاسی ظهور آن ها، خصایص ویژه ای داشته اند؛ به این ترتیب که هر یک از آن ها در قالب یک اندرزنامه پندآمیز به منظور راهنمایی عملی امیر یا سلطانی خاص نوشته می‌شدند و برای ایجاد نوع، به نقلها، حدیثها و حکایتهای شیرین مزین می‌گشتند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۷: ۸۳).

۱-۲ خصایص سیاست نامه ها

برجسته ترین خصایصی که اثری را در زمره سیاست نامه ها قرار می‌دهد، از این قرار است:

- تاثیر پذیری این آثار از الگوی سیاست و حکومت در ایران باستان و عملکرد شاهان ایرانی قبل از اسلام.
- تاکید بر جایگاه محوری پادشاه فره مند به عنوان برگزیده خداوند در زمین.
- تاکید بر مبحث عدالت به عنوان اساسی ترین عامل تحکیم قدرت سیاسی.
- تاکید بر حفظ قدرت سیاسی و صیانت از آن.

با در نظر گرفتن اوصاف فوق از جهاتی می‌توان روضه الانوار عباسی را از جمله آثاری دانست که در ادامه سنت سیاست نامه نویسی قرون قبل در عهد صفوی به رشته تحریر در آمد اما با بررسی دقیق تر این اثر به این نتیجه می‌رسیم که روضه الانوار عباسی یک سیاستنامه^۲ صرف با یک آبخور ایرانی - باستانی نیست؛ کما این که برخی در صحت این انتساب دچار شک و تردید شده اند.^۳ برخی او را فقیهی سیاسی دانسته‌اند. برخی دیگر وی را سیاستنامه نویس قلمداد کرده اند و برخی سبزواری را عالمی متمایل به فلسفه تاریخ می‌دانند و روضه الانوار را اثری گرانقدر در زمینه فلسفه تاریخ تلقی می‌کنند (ر.ک: نجفی، ۱۳۸۲: ۲۷۶).

ذبیح ... صفا معتقد است که در فاصله زمانی میان سقوط دولت‌های تیموری و ترکان و تشکیل دولت صفوی و دولت تیموریان هند، در ایران و هند و آسیای صغیر، در کنار سایر نوشته‌های ادبی، آثاری در زمینه حکمت عملی نوشته شد که برخی از این دست نوشته‌ها تنها به مباحث عادی اخلاق اختصاص نداشت بلکه دارای جنبه‌های اندرزی به پادشاهان و کارداران آنها، یا درباره کیفیت عمل درست و دور از جور و اشتباه هر دسته از صاحب قدرتان مذهبی و سیاسی و نظامی نیز بود و از این جهت روضه الانوار عباسی را می‌توان در زمره چنین آثاری قرار داد (ر.ک: صفا، ۱۳۷۱: ۱۴۸۴ و ۱۴۸۵).

اما هیچ کدام از اظهار نظرهای فوق نمی‌تواند بیانگر جایگاه دقیق روضه الانوار عباسی، در سنت اخلاق نویسی ایرانی باشد؛ یعنی نه می‌توان این اثر را صرفاً سیاستنامه‌ای با ویژگیهای خاص این آثار دانست و نه اثری در حکمت عملی و با آبخوری یونانی. پژوهش حاضر ضمن تحلیل جایگاه اخلاقی حاکم در روضه الانوار، منزلت حقیقی این اثر در سنت اخلاق‌نامه نویسی ایرانی را مشخص می‌کند.^۴

۲- سبزواری و روضه الانوار

مولی محمدباقر بن محمد مومن خراسانی سبزواری، یا به گفته خود او محمدباقر شریف سبزواری، معروف به محقق سبزواری، یکی از دانشمندان بزرگ روزگار صفویان و معاصر شاه عباس دوم است. وی در سال (۱۰۱۷ق)، در سبزواری به دنیا آمد ولی به علت درگذشت پدر، راهی عراق شد و بعدها اصفهان را به عنوان محل زندگی برگزید. در مدت زمان اندکی مورد توجه شاه و خلیفه سلطان وزیر اندیشمند شاه عباس قرار گرفت و نهایتاً به عنوان امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان به فعالیت پرداخت.

لازم به ذکر است که «فقها، متکلمین و علمای شیعه نقشی برجسته در تحکیم و تعمیق تشیع در میان مردم و تداوم دولت ملی صفویه داشته‌اند. همکاری علما با دولت

صفویه به منظور استفاده از فرصت کم نظیر قدرت سیاسی صفویه که در خدمت مذهب شیعه قرار گرفته بود، موجب شد تا آنان بتوانند آزادانه اندیشه های شیعی را در جامعه ترویج دهند. بدین منظور آنان از راه قبول مناصب دولتی، تالیف کتاب، تربیت شاگردان و ایراد وعظ و خطابه از این فرصت بهره گرفتند.» (نشاط، ۱۳۹۰: ۳۴)

سبزواری از اکابر اصحاب مجلسی اول و از شاگردان بزرگ شیخ بهائی به شمار می‌رود. در معقول از میرفندرسکی و در منقول از ملاحسنعلی شوشتری تبعیت می‌کرد. سبزواری «در انواع فنون عقلی، به خصوص حکمت الهی از مدرسان بزرگ عصر صفوی محسوب می‌شده و به تدریس حکمت و فلسفه و تفکر در مسائل حکمی، رغبت و اشتیاق فراوان نشان می‌داده است. این دانشمند، بسیار با ذوق و خوش محضر و متخلّقی به اخلاق و صفات ملکوتی بوده و به ادبیات فارسی احاطه کامل داشته و به فارسی، بسیار زیبا مطلب می‌نوشته است. در فنون ریاضی ماهر و دارای طبع شعری روان بوده است» (مدرس مطلق، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

از اشعار اوست:

در عالم تن چه مانده ای بی مایه پایی بردار و بگذر از نه پایه
از مشرق جان بر تو تابد نوری تا از پی تن همی روی چون سایه
(قمی، ۱۳۶۳: ۲۵۴)

«از جمله آثار او شرح ناتمامی است بر ارشاد علامه که آنرا ذخیره المعاد فی شرح الارشاد نامیده و به همین جهت به صاحب ذخیره مشهور شده است. کفایه الفقه، زبده الاصول، حاشیه بر شرح اشارات و الهیات شفا، دو رساله در واجب و عینی بودن نماز جمعه، رساله فارسی الخلافیه، رساله ای در تحریم غنا و روضه الانوار عباسی از جمله دیگر آثار اوست. وفات ایشان در سال (۱۰۹۰ق) در اصفهان واقع شد. سپس پیکرش را به مشهد بردند و در مدرسه میرزا جعفر به خاک سپردند.» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۷)

میرزا طاهر نصرآبادی در تذکره الشعرا در مورد وی چنین می‌نویسد: «عارف معارف یقین و کاشف سرایر علوم دین مبین، مقتدای فحول علما و پیشوای زمرة فضلا. گلزار عبادت از آب وضویش با طراوت و گلستان معرفت از اهتزاز نفس مبارکش هم دوش نضارت. به قوت به تعلقی از قید علایق وارسته و به نسبت زهد و تقوای ایشان مرغان سبزوار تحت الحنک بسته...» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

میر محمد صالح خاتون آبادی نیز چنین می‌نویسد: «از اعظام مجتهدین و علمای دین است که به همه علوم سیما فقه و اصول و کلام و حکمت ربط تمام داشت» (دوانی، ۱۳۷۰: ۲۴۲).

روضه الانوار در یک مقدمه و دو باب تدوین شده است. مقدمه به مباحث نظری سیاست اختصاص دارد که از اثبات نیازهای مادی انسان و فایده و ضرورت تشکیل اجتماع و سپس احکام و مقررات نتیجه می‌گیرد که آدمیان در زندگی کردن به پادشاهان نیازمندند.

موضوع قسم اول، به اخلاق اختصاص دارد. «به اعتقاد اندیشمندان یونانی، همچون ارسطو، موضوع دو علم اخلاق و سیاست، سعادت یا خیر برین است اما سعادت که مورد نظر اوست تنها در زندگی فردی تحقق پیدا نمی‌کند و ویژه آن نیست، بلکه جایگاه راستین آن در شهر و زندگی مدنی است. به همین دلیل است که اخلاق حکم دیباچه ای بر سیاست را پیدا می‌کند و آرمانهای سیاسی بر پایه برخی اصول اخلاقی یا احکام ارزشی قرار می‌گیرد» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۰).

در قسمت اول کتاب، آنچه که موجب رستگاری پادشاه و ثواب و رفع درجات و نجات از عذاب آخرت و انتقام الهی است و در عین حال موجب انتظام امور ملک و دوام ایام سلطنت است و مهمل گذاری آن موجب اختلال امور ملک است، بیان می‌شود.

مباحث قسم دوم و پایانی کتاب به سیاست و یا به اصطلاح "سیاست مدن"، مختص

است و در آن از قواعدی که برگرفته از تحقیقات حکمای پیشین در باب سلطنت و ملکداری و حفظ و ضبط آنست، سخن می رود. این قسمت با نقل عهدنامه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر به انجام می رسد.

۳- تبیین جایگاه اخلاقی حاکم در روضه الانوار عباسی

آنچه در اندیشه سیاسی سیاست نامه نویسان بزرگ، دارای اهمیت و نقشی محوری است، فرمانروا است و از نظر آنان کار ملک جز از طریق عدل و سیاست امیری دادگر نظام نمی گیرد. در فقه شیعه، اگر از سلطان هم سخن به میان می آید، «یا مقصود از سلطان عادل، امام معصوم است و یا اگر غیر آن باشد، لاجرم مقصود سلطان جائز است. در حالی که در نوشته های سیاست نامه گونه، حتی در میان شیعه، بحث به طور اساسی درباره سلطنت و نوع رفتار و روش برخورد او با امام است. در این سبک نوشته ها، همان گونه که گذشت، به اجرای احکام دینی و رعایت حرمت عالمان و توجه به نظرات آنها توصیه می شود اما به مفهوم امامت و خلافت به لحاظ شرعی توجهی صورت نمی گیرد» (ر.ک: جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۴۵).

حاکم یا فرمانروا در روضه الانوار عباسی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است.^۵ ادبیات فارسی، همواره فن حکومت را مورد توجه قرار می دهد تا شیوه ای را که فرمانروا باید به کار بندد تا رعایای خویش را تحت تاثیر قرار دهد، به او نشان دهد. «هدف از این تاثیر آن است که جامعه ای که در فرمان امیر است همبسته گردد و مردمی که تشکیل آن جامعه را می دهند، به سمت خیر و صلاح هرچه همگانی تر رهنمون کند. چنین نفوذی مقتضی وارد آوردن فشار عادلانه است، عدلی که منبعت از شرع و عقل باشد» (دو فوشه کور، ۱۳۷۷: ۴۸۵).

سبزواری در آغاز قسم دوم کتاب، به تفصیل به مبحث سلطنت و پادشاهی می پردازد

و آرائی در رابطه با چگونگی جایگاه پادشاه و وظایف او ارائه می دهد؛ هر چند خود مولف اذعان می کند که عمده آنچه که در این مقام ذکر کرده، مقتبس از تحقیقات حکمای گذشته است.

۳-۱ انواع حکومت

سبزواری سلطنت و پادشاهی را بر دو قسم می داند: ۱. سلطنت فاضله ۲. سلطنت ناقصه منظور از سلطنت فاضله آن است که «بنای سیر و اطوار ملک بر قواعد و مناهج شرع بوده، از سلوک منهج توسط و اعتدال، که موافق میزان عقل است، قدم بیرون نگذارد و غرض از آن تکمیل نفس خود و دیگران باشد که به علو درجات و حصول ثوابات فائز گردند و ذکر جمیل و ثواب جزیل بر آن مترتب شود» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۵).

و منظور از سلطنت ناقصه یا سلطنت تغلبی آن است که «به جور و تعدی و پیروی هوا و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی، خلق را در تحت بندگی خود آورده، قوا و آلات ایشان را در مصاف آرزوهای شهوانی و غضبی خود صرف نماید و در جور و تعدی و ستم بر خلق بی باک باشند» (همان)

با توجه به تعاریف مذکور می توان چنین نتیجه گرفت که زیربنای سلطنت فاضله بر عقل، شرع و عدل استوار است. عدول از هر یک از موارد مذکور می تواند سلطنت را ناقصه یا تغلبی سازد، اساس عدل را متزلزل سازد و در نتیجه زمینه زوال پادشاهی را فراهم سازد.

وجود یا عدم حکومت فاضله می تواند زمینه ساز سعادت فردی، دنیوی و اخروی پادشاه و دیگران باشد؛ پادشاهی که در رأس سلطنت فاضله قرار می گیرد، طبعاً از کمال عقلی، شرعی و عدلی برخوردار است. فردی که توانسته است با جمع صفات مذکور مبانی حکومت فاضله را پی ریزی کند، قطعاً خود آراسته به همه این اوصاف بوده است؛ به همین دلیل زمینه ساز سعادت اخروی و شهرت دنیوی برای خویش

می‌شود. کما اینکه در کنار این مزیت‌جانبی، تضمین‌کننده سعادت یک جامعه نیز شده است. از این جهت است که محقق سبزواری غرض از تشکیل حکومت فاضله را تکمیل نفس شخص شاه و دیگران به منزله دستیابی به ثواب اخروی و دنیوی می‌داند. همان‌گونه که زمامدار حکومت ناقصه با تبعیت از دواعی نفسانی زمینه ساز سقوط خود و دیگران در دنیا و آخرت می‌شود. چنین حکمرانی در حقیقت مردم را از خیرات عامه (امنیت، سکون، مودت، عدل، عفاف، لطف، احسان و وفا و...) محروم و به شرور عامه متمایل می‌سازد و با این کار خود به دست خویش اسباب زوال ملک را فراهم می‌سازد. از تعاریف بالا چنین استنباط می‌شود که در اصول مملکتداری نیز همواره شاهد تقابل عقل شریعت مدار عادل با نفس خود پرست هستیم؛ نزاعی همیشگی و بنیادین که می‌تواند تمام جوانب زندگی بشر را تحت الشعاع خود قرار دهد. فارابی نیز به عنوان مؤسس فلسفه سیاسی در اسلام، حکومت را به دو نوع فاضله و ناقصه تقسیم می‌کند. اما سلسله مراتب حکومت در نظر فارابی - با سطوحی که در نظر می‌گیرد - بیش از آن چیزی است که سبزواری بیان می‌کند. وی این دو نوع حکومت را از جهتی، در سه سطح ملی (حکومت مدینه)، منطقه‌ای (حکومت امت) و جهانی (حکومت معموره ارض) بررسی می‌کند و از جهتی نیز حکومت فاضله را به دو سطح فردی و جمعی تفکیک می‌کند. حکومت فردی در سه سطح متصور است. ریاست اولی، ریاست تابعه مماثل، ریاست سنت. حکومت جمعی نیز در دو سطح ریاست رؤسای سنت و ریاست رؤسای افاضل قابل تحقق است. پس در اندیشه سیاسی فارابی شاهد پنج سطح حکومت در سه نوع نظام رهبری هستیم که در واقع، پانزده نوع رهبری فاضله، در نظام سیاسی فارابی را شکل می‌دهد.^۶ حکومت غیر فاضله نیز از منظر فارابی اقسامی دارد که در نوع خود درخور توجه است: حکومت جاهله، حکومت فاسقه و حکومت ضالّه (ر.ک: احمدپور، ۱۳۸۶: ۸۲).

انواع حکومت از نظر سبزواری	اوصاف
حکومت فاضله	بنای امور ملک بر اصول شرع، عقل و اعتدال، استوار است.
حکومت ناقصه یا سلطنت تغلبی	به جور و تعدی و تبعیت از هوای نفس، مردم را تحت بندگی خویش در می آورند

انواع حکومت از نظر فارابی	اوصاف
حکومت فاضله (ملی، منطقه ای، جهانی، فردی و جمعی)	حکومتی که منطبق با نظامات طبیعی و نظام آفریش و جهان وجود است.
حکومت غیر فاضله یا ناقصه (جاهله، فاسقه، ضالّه، متبدله)	حکومت ضالّه: حکومتی که در آن حاکمان به دنبال سعادتند ولی در مورد جهان و خالق آن، به آرای فاسدی معتقدند. حکومت جاهله: حکومتی که حاکمان و مردم آن سعادت را نمی شناسند. حکومت فاسقه: جامعه‌ای که مردم و حکومت دارای عقایدی صحیح درباره عالم و... هستند ولی در عمل نادانند.

خواجه نصیرالدین توسی نیز در اخلاق ناصری، حکومت را به دو نوع فاضله و غیرفاضله تقسیم می‌کند. وی معتقد است که «چون افعال ارادی انسانی منقسم است به دو قسم، خیرات و شرور، اجتماعات نیز منقسم باشد بدین دو قسم: یکی آنچه سبب آن از قبیل خیرات بود و دیگر آنچه سبب آن از قبیل شرور بود؛ و اول را حکومت فاضله خوانند و دوم را مدینه غیرفاضله و مدینه فاضله یک نوع بیش نبود، چه حق از تنوع و تكثر منزه باشد و خیرات را یکی طریق بیش نبود اما مدینه غیرفاضله سه نوع بود: جاهله، فاسقه و ضالّه» (توسی، ۱۳۶۰: ۲۸۰).

۲-۳ صفات حاکم

علاوه بر اوصافی که از فحوای کلام سبزواری در رابطه با پادشاه فاضل و یا پادشاه متغلب قابل برداشت است، خود مولف هفت صفت دیگر را نیز برمی شمرد؛ صفاتی که در نظر او لازمه کسی است که در رأس امور مملکت قرار می گیرد. البته آنچه بیان می شود تمام اوصاف نیست. از خلال کلام سبزواری، اوصاف دیگری را نیز می توان برشمرد که در جای خود بیان می شود. آن اوصاف از این قرار است:

۱- **بلندی همت:** «آنست که نفس را در طلب فعل جمیل و ذکر نیکو، سعادت و شقاوت این جهانی در نظر حقیر باشد و بدان استبشار و ملالت ننماید» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۷).

محقق تاکید می کند که این صفت برای کسی حاصل نمی شود مگر پس از تهذیب نفس و تعدیل قوای شهوانی.

۲- **متانت رای:** سبزواری این صفت را بعد از عقل و دانش سرچشمه حیات معرفی می کند و معتقد است که «آن به نظر دقیق و فکر صحیح و بحث و تفتیش بسیار و تجربه های مرضی و استخبار و اعتبار از حال گذشتگان و اطلاع بر اخبار سابقان و صحبت اهل عقل و دانش و ارباب تجارت حاصل آید» (همان). مدآقه در اوضاع و احوال گذشتگان و همنشینی با اهل عقل و دانش مهمترین راه برای رسیدن به متانت رای محسوب می شود.

۳- **عزم قوی تمام (عزم الرجال یا عزم الملوک):** این فضیلت که از ترکیب رای صحیح و ثبات تام حاصل می شود، عبارت است از «هر چیز که بعد از فکر و رای صحیح، عزیمت ملک بر آن قرار گیرد، دیگر به سبب غرض ها و میل ها، تزلزل و سستی به عزم خود راه ندهد و در امضای آن عزیمت بکوشد» (همان).

این صفت یکی از اساسی ترین اوصافی است که لازمه پادشاهی است؛ پادشاهی که

افکار و اندیشه های متناقض و متعارض کم خردان را از اندیشه صحیح فرق نهد و نتواند بر عزم خود ثبات ورزد، اسباب زوال ملک را به دست خویش مهیا ساخته؛ از این جهت بر پادشاه لازم است که بعد از اتخاذ هر تصمیمی، نظرات باطل را از ذهن خود دور سازد و بر همان اندیشه سخته و پخته خود اصرار ورزد.

۴- صبر بر سختی ها: چه «صبر مفتاح ابواب مطالب و عنوان حصول مآرب»^۷ است. سبزواری ضمن تاکید بر لزوم صبر آن را کلید گشایش امور دشوار می داند و حدیث «الصبر مفتاح الفرج» را به ذهن متبادر می سازد.

۵- یسار و وفور مال: این اصل به قصد پیشبرد امور دنیوی و عدم احتیاج به رعایا، از اصول ضروری محسوب می شود.

۶- برخورداری از لشکریان موافق.

۷- نسب عالی: سبزواری اصالت این صفت را از جهت اولویت آن می داند و گرنه آن را از اصول اساسی حکمرانی محسوب نمی کند. وی معتقد است که در صورت امکان نسب عالی «موجب انجذاب دلها و حصول مهابت و وقع در نظرها و خاطرهاست» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۰۷).

اما از میان اوصاف اخیر، می توان علو همت، رای صحیح، عزیمت تمام و صبر نیکو را اساسی تر از بقیه دانست چرا که مثلاً وفور مال و لشکریان منظم با اوصاف اساسی تری چون علو همت و... حاصل می شود.

اساساً می توان چنین نتیجه گرفت که محقق سبزواری آگاهانه اوصاف فوق را برمی شمرد؛ به این معنی که بلندی همت از اهمیت بیشتری برخوردار است و بعد از آن متانت رای و الی آخر. یعنی همه اوصاف مذکور را می توان به نوعی زیرمجموعه ای از بلندی همت به حساب آورد. چرا که این صفت حاصل نمی شود مگر بعد از تهذیب نفس و تعدیل شهوت و غضب؛ در صورتی که این صفت حاصل شود، دستیابی به بقیه

اوصاف آسانتر می شود. از این رو محقق در بیان سلسله مراتب اوصاف، دقت و توجه خاصی مبذول داشته است.

تاکید سبزواری بر نسب عالی به عنوان آخرین صفت، از این جهت می تواند درخور توجه باشد که تا حدودی می توان این صفت را با نظریه سلطنت الهی در سیاستنامه ها و به ویژه سیاستنامه خواجه نظام الملک توسی، مطابقت داد. اساس نظریه سلطنت الهی بر این مبنا استوار است که پادشاه دارای فره ایزدی و برگزیده خداست. خواجه در ابتدای کتاب خویش نظریه سلطنت را با این بیان تقریر می نماید: «ایزد سبحانه و تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و سیرت های ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام بندگان بدو باز بندد و در فساد و آشوب بدو بسته گرداند و امضاء و حشمت او در قلوب و عیون خلائق بگستراند تا مردمان در سایه عدل و پناه او روزگار می گذرانند و ایمن می باشند و بقای دولت او همی خواهند» (توسی، ۱۳۶۴: ۱۲-۱۱).

البته این مطابقت به آن معنا نیست که سبزواری مانند خواجه پادشاه را برخوردار از فره الهی می داند و لزوم اطاعت از او را بدین سبب واجب بلکه تاکید بر نسب عالی می تواند اندکی تحت تاثیر همین اندیشه رایج در سیاستنامه ها باشد.

۳-۳ وظایف حاکم

۱-۳-۳ عدالت و شرایط آن

از جمله مسائلی که در سیاستنامه نویسی در کنار توجه قدرت حاکم و رابطه عینی و عمیق اخلاق و سیاست به آن توجه شده است، عدالت است. «مسئله عدالت در سیاستنامه نویسی محور رابطه سلطان و رعیت است. عدالت حکم می کند که در هر وضع و شرایطی تفاوت میان فرودستان و بزرگان معلوم باشد» (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲۵). علاوه بر صفات ذکر شده، سبزواری وظایفی را نیز برای پادشاه برمی شمرد که عبارت است از:

نظر در حال رعیت از طریق اجرای عدالت: مولف ذیل اولین وظیفه پادشاه، شرایط سه گانه ای برای اجرای قوانین معدلت در نظر می گیرد که در نوع خود مبتکرانه و ارزشمند است.

۱- رعایت مساوات از طریق توجه به اوضاع و احوال اهل مدینه و در نتیجه تضمین اعتدال جامعه.

در نظر سبزواری جامعه مانند شخصی است که اعتدال مزاج آن از تالیف چهار عنصر (آب، باد، آتش، خاک) و تساوی و توافق میان آنها حاصل می شود. در جامعه مدنی نیز تعامل و توافق اهل قلم، اهل شمشیر، ارباب معاملات و اهل زراعت، اسباب اعتدال مزاج ملک را میسر می سازد. مولف بنا به دلایلی هرکدام از این چهار گروه را در حکم یکی از عناصر اربعه تلقی می کند.

اهل قلم از قبیل علما، حکما، فقها، وزرا، قضات، کتاب، مهندسان، طبیبان، منجمان و شعرا به منزله آبنده در طبایع؛ چرا که بنای امور آنها بر علم و دانش است و مناسبتی که میانه علم و آب است، نزد ارباب بصیرت کمال ظهور دارد.^۸

اهل شمشیر کسانی چون دلیران، مجاهدان، حافظان قلاع و سرحدات و سرداران عساکر و سایر لشکریان که عهده دار امنیت و آسایش ملک هستند؛ ایشان به منزله آتشند در طبایع و ارتباط این گروه با آتش واضح است.

گروه سوم ارباب معاملات هستند مانند تجار، محترفه و جمع کنندگان خراج و ارباب صناعات کسانی که به «تدبیر ماکول و ملبوس و مسکن و سایر حوایج و ضروریات اشخاص اهتمام می نمایند و بی توسط ایشان حصول به عیش و زندگی و استراحت میسر نشود» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۱). در نظر سبزواری ایشان به منزله هوا در طبایع هستند. دلیل وی در این مورد جالب توجه است: «این طبقه ممدّ نشو نمای اشخاص و مروّح ارواح ابدانند و به سبب تموّج و تحرک نفایس، اغذیه و غرایب ادویه، به دارالملک ابنیه انسانی می رسانند» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۱).

گروه چهارم اهل زراعت هستند، کسانی که قوت و غذای خلق مهیا دارند و بقای نوع انسانی بی مدد ایشان محال بود» (همان)

تشبیه هر کدام از اصناف چهارگانه جامعه به یکی از طبایع، نوآورانه و درخور توجه است. دلایلی که برای صحت انتساب هر گروه به یکی از طبایع ارائه می دهد یا ذوقی است و یا بر سخن و اصلی استوار است. هر کدام از این اصناف چهارگانه باید از حد مرز خود فراتر نروند چرا که ایشان در حکم طبایعی هستند که غلبه و تسلط یکی بر دیگران، اسباب زوال و اعتدال ملک را فراهم می کند.

از این سخن مستند روضه الانوار چنین برآشت می شود که اولاً هر کدام از طبقات چهارگانه فوق در کنار پادشاه، عهده دار تامین خیرات عامه هستند. ثانیاً وظیفه پادشاه برای نیل به یک مدینه فاضله، حفظ عدالت از طریق حفظ حدود و مرتبه هر کدام از اصناف مذکور است و ثالثاً پادشاه با ثبات رای و همت والا و عقل خود، در رأس هرم حکومت به نظم و نسق امور می پردازد.

خواجه نصیرالدین توسی نیز در اخلاق ناصری با در نظر گرفتن تفاوت استعدادها، اصناف خلق را به پنج گروه تقسیم می کند و تعادل جامعه را در تعامل عادلانه این اصناف می داند:

- اول جماعتی که به تدبیر مدینه موسوم باشند مانند اهل قلم که ایشان را افاضل نامد.
- دوم جماعتی که عوام و فروتران را به مراتب کمال می رسانند و عموم اهل مدینه را به آنچه معتقد طایفه اول بود دعوت می کنند؛ ایشان را ذوی الالسنه نامند.
- سیم جماعتی که قوانین عدالت در میان اهل مدینه نگاه می دارند و بر تساوی و تکافی، تحریض می دهند و ایشان را مقدران خوانند.
- چهارم جماعتی که به حفظ حریم و حمایت اهل مدینه موسوم باشند و ایشان را مجاهدان خوانند.

• پنجم جماعتی که اقوات و ارزاق این اصناف ترتیب می‌سازند، چه از وجوه معاملات و چه از وجوه جبایات و خراج و ایشان را مالیان خوانند (ر.ک: توسی، ۱۳۶۰: ۲۸۶-۲۸۵).

«فارابی نیز اعضای مدینه را طبقه بندی کرده و آن را به پنج جزء تقسیم می‌کند که مانند قوای بدن انسان، تحت فرماندهی مرکزی واحد عمل می‌کنند» (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۵).

در نظر وی مراتب و نظام در مدینه، شبیه موجودات طبیعی است که از ذات حق تبارک و تعالی شروع شده، سلسله مراتب ادامه می‌یابد تا به ماده اولی و عناصر پایان می‌پذیرد. مدبر مدینه مانند سبب اول است که وجود سایر موجودات وابسته به او و ناشی از اوست.^۹ این مراتب عبارتند از:

• گروه افاضل: فارابی این گروه را شامل فیلسوفان، تعقل‌کنندگان و نظریه پردازان می‌داند.

• ذوالأسنه: این گروه شامل مفسران، خطیبان، شاعران، موسیقی دانان، خوانندگان و نویسندگان هستند.

• مقدورون: این گروه شامل کارگزاران و سنجش‌کنندگان امور هستند، کسانی از قبیل حسابداران، مهندسان، پزشکان و اخترشناسان.

• مالیون: این گروه از نظر فارابی کسانی هستند که مانند پیشه‌وران، کشاورزان و تاجران اکتساب مال در مدینه را به عهده دارند.^{۱۰}

• مجاهدون: کسانی هستند که به نحوی در تأمین امنیت جامعه موثرند از قبیل جنگجویان، نگهبانان و پاسداران.

اما از میان گروه‌های پنجگانه فوق، گروه سوم یعنی همام مقدورون و کارگزاران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. علت این مسأله آن است که در نظر فارابی، محوری‌ترین و بنیانی‌ترین عنصر اجتماعی یعنی عدالت تحقق پیدا می‌کند و به دنبال آن خیرات عامه (مشترکه) به طور عادلانه تقسیم و توزیع می‌شود. «مهندسان برای شناخت خیرات مشترک و صناعات و اجرای آن در جامعه، جزو کارگزاران و قوه مجریه قرار

می گیرند. جهت پیش بینی وعیت گرما و سرما، منجمان نیز جزو کارگزاران قرار می گیرند و برای سلامتی جسمی و روانی شهروندان و کنترل امراض لازم است که افراد جامعه به علم طب آگاهی داشته باشند» (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۹۰-۱۸۹).

جدول زیر شباهت‌های موجود در تقسیم بندی اصناف مدینه را به وضوح بیان

می‌کند:

ردیف	سبزواری	خواجه نصیر توسی	فارابی
۱	اهل قلم (علما، حکما، فقها، وزرا و...)	افاضل (ارباب علوم و معارف)	گروه افاضل (فیلسوفان، تعقل کنندگان و نظریه پردازان)
۲	اهل شمشیر (دلیران، مجاهدان، عساکر و...)	ذوالالسنه (خطیبان)	ذوالالسنه (مفسران، خطیبان، شاعران و...)
۳	ارباب معاملات (تجّار، صاحبان حرفه ها و صنایع و...)	مقدّران	مقدورون (کارگزاران و سنجش کنندگان امور)
۴	اهل زراعت (دهقانان، برزیگران و اهل فلاحت)	مجاهدان (اهل شمشیر)	مالیون (تاجران، پیشه وران و کشاورزان)
۵	—	مالیان (تاجران و صانعان)	مجاهدون (جنگجویان، نگهبانان و پاسداران)

• بعد از توجه به اصناف چهارگانه، در جهت حفظ عدالت اجتماعی، دومین شرط معدلت توجه پادشاه به احوال و افعال اهل مدینه و رعایت حدود هر یک بنا به استحقاق آنها است. سبزواری در این بخش پنج صنف مختلف را برای اهل مدینه در نظر می گیرد. هر کدام از اصناف یاد شده، از مرتبه و جایگاهی برخوردارند و رعایت حدود هر یک می تواند استحکام بخش پایه های حکومت باشد.

صنف اول کسانی هستند که ذاتاً خیرند و خیر آنها نیز به دیگران سرایت می کند، مانند علما، حکما، فقها، عرفا در نظر سبزواری «این طایفه غایت ایجاد و خلاصه عبادت

و باید که نزدیک ترین مردم به پادشاه این طبقه باشند و ایشان را رؤسای باقی خلق باید شناخت» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۲).

صنف دوم افرادی هستند که ذاتاً خیرند ولی مرتبه آنها در حدی نیست که بتوان ارشاد و تکمیل وجودی دیگران را به ایشان سپرد.

صنف سوم کسانی هستند که ذاتاً نه خیرند و نه شریر. از نظر سبزواری «این طبقه را در ظل حمایت خود ایمن باید داشت و خفص جناح رحمت بر ایشان باید نمود و بر خیرات تحریض باید فرمود تا استعداد ایشان فاسد و ضایع نگردد و به قدر امکان به کمال لایق برسند» (همان).

صنف چهارم افرادی هستند که ذاتاً شریرند اما شر ایشان به غیر سرایت نمی کند. از نظر مؤلف برای هدایت این افراد، از طریق نصایح و مواعظ و ترهیبات و ترغیبات باید اقدامی جدی نمود و گرنه در خواری خود باقی خواهند ماند.

صنف پنجم دقیقاً نقطه مقابل صنف اول هستند. ایشان هم ذاتاً شریرند و هم شرشان به دیگران سرایت کننده است. این گروه یا باید اصلاح شوند و یا اگر قابلیت اصلاح ندارند، باید به شیوه ای عقلی- شرعی شر ایشان را از مملکت دور نگاه داشت. حبس، قید، نفی، نقص عضو و نهایتاً قتل شریر، از جمله راهکارهایی است که مولف به منظور دفع این گروه ارائه می دهد.

شرط سوم در اجرای عدالت، تقسیم خیرات عامه به فراخور استعداد و استحقاق هر شخص است. دو مسأله اساسی در این بخش مطرح می شود:

۱- تقسیم عادلانه خیرات عامه

۲- حفظ خیرات عامه بر اهل مدینه

بر پادشاه لازم است که در هر حال اصول عدالت را نصب العین خود قرار دهد و همواره به مقتضای آن عمل کند. از نظر سبزواری، خیرات مشترکه (عامه) اموری همچون سلامت، اموال، کرامت و... است. «چه هر کس را از این امور سهمی و نصیبی

است که از آن کم کردن ظلم است بر آن شخص و از آن زیاد کردن ظلم است بر اهل بلاد» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۳).

بعد از تقسیم عادلانه خیرات عامه، بر پادشاه لازم است که در حفظ آن خیرات بر اهل مدینه نیز، جوانب اعتدال را مراعات کند» چنانکه نگذارد که آنچه نصیب و بهره هر کس است از قسمت، از او به تعدی و ظلم زایل شود و بعد از زوال، عوض به نحوی که در شرع مقرر است به او رساند بر نحوی که متضمن ضرر به اهل بلد نباشد» (همان: ۵۱۴).

ملاحظه می شود که سبزواری حتی در بحث خیرات عامه نیز هم جانب فرد را می گیرد و هم جانب کل جامعه را. وی معتقد است که ایصال حق نباید به نحوی باشد که به اهل مدینه ضرر برساند، چرا که در این صورت، جور و ستمی متوجه اهل مدینه می شود.

عدالت از نظر فارابی

اما عدالت در نظر فارابی نمودهای مختلفی پیدا می کند:

• «العدلُ اولاً یكون فی قسمه الخیرات المشترکه التي لاهل المدینه علی جمیعهم ثم من بعد ذلك فی حفظ ما قسم علیهم و تلک الخیرات هی السّلامه و الأموال و الکرامه و المراتب و سائر الخیرات التي یمكن أن یشرکوا فیها.» (فارابی، ۱۳۸۲: ۶۱)

• «العدل فانّ لكل واحد من اهل المدینه قسطاً من هذه الخیرات مساویاً لاستئماله» (فارابی، ۱۳۸۲: ۶۱) یعنی عدالت، عبارت است از اینکه برای هر یک از اهل مدینه، سهم مساوی از این خیرات، بر حسب لیاقت و شایستگی داده شود.

با توجه به تعاریف فوق برای عدالت می توان مراتبی در نظر گرفت. اولاً عدالت تقسیم برابر خیرات عامه است و ثانیاً عدالت حفظ، خیرات تقسیم شده میان مردم مدینه و با توجه به شایستگی و اهلیت آن هاست.

خیرات عامه نیز عبارت است از سلامت، اموال عمومی و خصوصی و کرامت و مقام و مرتبه. سبزواری در بحث خیرات عامه کاملاً تحت تاثیر فارابی عمل می کند.

• «العدل قد يقال على نوع آخر اعمّ و هو استعمال الانسان أفعال الفضيله فيما بينه و بين غيره أى فضيله كانت» (همان: ۶۴).

عدل از این منظر عبارت است از شیوع فضایل انسانی چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی. از نظر فارابی هر فرد می‌تواند با نهادینه کردن فضایل نفسانی در درون خود، جامعه را نیز فضیلت مند سازد و عدالتی از این دست را برای جامعه به ارمغان آورد.

جدول زیر بیانگر مراتب عدالت از نظر سبزواری و فارابی است:

ردیف	سبزواری	فارابی
۱	رعایت مساوات از طریق توجه به اوضاع و احوال اهل مدینه و در نتیجه تضمین اعتدال جامعه.	تقسیم برابر خیرات عامه
۲	بعد از توجه به اصناف چهارگانه، در جهت حفظ عدالت اجتماعی، دومین شرط معدلت توجه پادشاه به احوال و افعال اهل مدینه و رعایت حدود هریک بنا به استحقاق آنها است	حفظ خیرات تقسیم شده میان مردم مدینه و با توجه به شایستگی و اهلیت آنها
۳	تقسیم خیرات عامه به فراخور استعداد و استحقاق هر شخص	شیوع فضایل انسانی چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی

عدالت در سیاستنامه

خواجه نظام الملک توسی نیز در اثر معروف خود "سیاستنامه" به طور مبسوط به بحث عدالت و دادگری حاکم در جامعه می‌پردازد. او دادگری و عدالت را سبب بقای ملک می‌داند و ظلم و ستم را زمینه ساز زوال دولت.

از نظرخواجه یکی از لوازم دادگری و عدالت، رسیدگی بر احوال کارگزاران است. دانایان گفته اند که « غفلت دولت را ببرد و اسکندر نیز غفلت امیر و خیانت وزیر را مایه تباهی پادشاهی دانسته است» (توسی، ۱۳۶۴: ۹۵).

خواجه می گوید: « در همه وقتی پادشاهی را از احوال گماشتگان غافل نباید بود و پیوسته از روش و سیرت ایشان بر می باید رسید. چون ناراستی و خیانتی از ایشان پدیدار آید، هیچ ابقاء نباید کرد. او را معزول کنند و بر اندازه جرم او، او را مالش دهند تا دیگران عبرت گیرند... و هر که را شغلی بزرگ فرماید، باید که در سر یکی را بر او مشرف کند، چنانکه او نداند تا پیوسته کردار و احوال او می نماید» (همان: ۱۴۵).

۳-۳-۲ احسان

اما دومین وظیفه پادشاه بعد از رعایت قوانین و شروط عدالت، احسان است. سبزواری در تقسیم بندی وظایف پادشاه، به آیه "إِنّ ا... یأمرکم بالعدل و الإحسان" (نحل، ۹۰) استناد می کند. به این معنی که بعد از عدالت، صفت احسان از بیشترین اهمیت برخوردار است. این نوع تقسیم بندی خود دلیلی محکم بر توجه خاص سبزواری به مسأله شریعت و حکم آن در کنار عقل و عدل است.

اما مبنای احسان، خیرات عامه است، البته احسان چیزی فراتر از عدل است به این معنی که عدل عبارتست از تقسیم خیرات عامه بنابر استحقاق و اهلیت هر شخص؛ ولی احسان عبارتست از خیراتی که زیاده بر اجر و قدر استحقاق، شامل حال کسی می شود. با این وجود در احسان رعایت دو اصل مهم از ضروریات است:

- توجه به تفاوت مراتب و اهلیت ها
 - مقارنت احسان با هیبت و حشمت به منظور حفظ فرّ و بهای ملک.
- البته سبزواری به استناد کلام ارسطو خطاب به اسکندر سلسله مراتبی برای هیبت در نظر می گیرد که از آن جمله است:
- عدم ابراز هیبت در مقابل مظلومان برای عرض حاجت.
 - ابراز هیبت در برابر لشکریان و جبّاران به منظور پرهیز از هرگونه تعدّی.

۳-۳-۳ الزام به اکتساب فضایل

وظیفه سوم پادشاه این است که علاوه بر ممانعت از هر گونه ظلم و تعدی، مردم را به مراعات قوانین معدلت و اکتساب فضیلت ملزم سازد. استناد کلام او در این زمینه حدیث "کلکم راع و کلکم مسئول عن الرعیه" است. سوال و جواب قیامت انگیزه اصلی توجه حاکم به امور رعیت است، چه در نظر سبزواری «هر چه در مملکت واقع شود به سبب قصور تدبیر و سیاست ملک، در روز قیامت از او سوال خواهد شد» (سبزواری، ۱۳۸۳، ۵۱۵).

اما سومین وظیفه حاکم از نظر سبزواری، دقیقاً یادآور نظر فارابی در رابطه با یکی از جنبه های عدالت است. همان طور که قبلاً ذکر شد فارابی یکی از جنبه های عدالت اجتماعی را فراگیر شدن فضایل اجتماعی در میان مردم و در سطح بزرگتر اجتماع می داند. از نظر فارابی این عین عدالت و یکی از مراتب آن است. زمانی که فضایل نیک انسانی چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی شایع شود، خود به خود عدالت اجتماعی و جنبه های مختلف آن تحقق پیدا می کند. کلام فارابی در این زمینه عبارتست از «العدل هو استعمال الانسان، أفعال الفضيله فیما بینه و بین غیره» (فارابی، ۱۳۸۲: ۶۴). البته این وظیفه سلطان را می توان زیر مجموعه عدالت حاکم دانست؛ ولی در نظر سبزواری اهمیت موضوع فضایل انسانی و شیوع آن تا حدی است که آن را به عنوان یک وظیفه مجزاً مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در خلال بحث اکتساب فضیلت، وظایف فرعی تری برای سلطان مطرح می شود، اموری که می تواند انگیزه اکتساب فضایل را در میان مردم بنا بر اصل "ألناس علی دین ملوکهم" دو چندان کند:

- توجه به حوایج حاجتمندان
- کشف حقایق امور، به خصوص در ارتباط با سعایت ساعیان
- مسدود نکردن ابواب خوف و رجا

- دفع تعدی متعدیان و بغی باغبان
- حفظ امنیت سرحدات
- اکرام اهل بأس، شجاعان و دلیران
- مخالفت و مجالست با اهل فضل و عقل و رای
- توجه به امور ملک و غرقه نشدن در شهوات و لذات جسمانی

۳-۳-۴ راز پوشی

چهارمین صفت حاکم این است که «اسرار خود پوشیده دارد تا بر اجالت رای و فکر قادر باشد و از آفت مناقضت محفوظ» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۶).

۳-۳-۴-۱ راههای حفظ و کشف اسرار

- مشاورت و استمداد از عقلا.
 - بازگو نکردن اسرار با افراد ضعیف العقل همچون زنان و کودکان.
 - آمیختن عزم اصلی با عزمی دروغین به منظور گمراه کردن دشمنان و عدم آگاهی آنان نسبت به آن راز.
 - تفحص امور پوشیده از طریق گماشتن منهبان و جاسوسان در اقصی نقاط ملک.
- البته سبزواری امور مربوط به رازداری را هم در ارتباط با دشمنان ملک در نظر می‌گیرد و هم در ارتباط با دانایان. بزرگترین سلاح در مقاومت با دشمنان «وقوف بود بر انواع تدبیرات و اطلاع بر حوادث اوضاع ایشان» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۷).
- در ارتباط با دانایان و کشف سرایر ایشان نیز، راه چلهایی ارائه می‌دهد که هر کدام در خور توجه است. از جمله طرق استنباط رای و استکشاف عزیمت بزرگان این است که «در احوال و افعال ظاهر ایشان تأمل کند و از آن استنباط امور باطن و غایب نماید» (همان). از نظر وی آگاهی از اندیشه بزرگان به طرق مختلف در شرایط خاص برای ملک سودمند است.

خواجه نظام الملک نیز، فایده عمده داشتن جاسوس و مخبر مخفی را، اطلاع پادشاه از اوضاع جاری کشور و رفع معضلات و مشکلات مردم، قبل از تبدیل شدن به بحران می‌داند. وی در فصل سیزدهم سیاستنامه می‌گوید: «باید که همیشه به همه اطراف جاسوسان بروند بر سیبل بازرگانان و سیاحان و صوفیان و دارو فروشان و درویشان و از هرچه می‌شنوند خبر می‌آرند تا هیچگونه از احوال، خبری پوشیده نماند و اگر چیزی حادث گردد و تازه شود به وقت خویش تدارک آن کرده آید...» (توسی، ۱۳۶۴: ۸۰).

خواجه نظام الملک به دلایلی که بر می‌شمرد مخالف ورود زنان به حوزه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری سیاسی است و معتقد است که قدرت یافتن آنان می‌تواند قدرت سلطان را با خطر و تهدید مواجه سازد. وی در این مورد می‌گوید: «نباید زیر دستان پادشاه، زبردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ توکد کند و پادشاه بی‌فر و شکوه شود، خاصه زنان که اهل سترند و کامل عقل نباشند و غرض از ایشان، گوهر نسل است که بر جای بماند و هر چه از ایشان اصیل‌تر و شایسته‌تر و هر چه مستوره‌تر و پارساتر، ستوده و پسندیده‌تر. اول مردی که فرمان زن کرد و او را زیان داشت و در رنج و محنت افتاد، آدم (ع) بود و دویست سال گریست تا خدای تعالی بر وی بخشید و توبه او پذیرفت» (همان: ۱۰۹).

۳-۳-۵ استمالت اعدا

پنجمین وظیفه حاکم، استمالت اعدا و طلب موافقت ایشان است. حاکم در این زمینه باید در حد امکان به رفق و مدارا دشمنان را از سر عداوت و دشمنی بازدارد؛ در غیر این صورت اگر قضیه به مجادله و محاربه ختم شد، حاکم یا باید بادی باشد و یا دافع جنگ. سبزواری برای حاکم در صورتی که آغازگر جنگ باشد، شروطی اتخاذ می‌کند:

- غرض خیر محض و طلب دین و اعلاای لوای حق باشد.

- شرایط حزم و احتیاط ملحوظ دارد.
 - تا زمانی که وثوق کامل به ظفر ندارد اقدام به نبرد نکند.
 - لشکریان باید متفق القول باشند.
 - ملک تا تواند به نفس خود متوجه حرب نشود.
- اما اگر دافع جنگ باشد و توان مقاومت داشته باشد «جهد باید کرد که به کمین یا شیخون بر سر دشمن رود... و اگر قوت مقاومت نداشته باشد، در تدبیر حصن ها و خندق ها احتیاط تمام به جا آورد و به همان اعتماد نکند، چه حکما گفته‌اند: "کلُّ محصور ماخوذ" (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۲۱-۵۲۰)

۴- عوامل انتظام و تالیف نظام ملک

مؤلف روضه الانوار همواره با تشبیه پادشاه به طبیب، معتقد است که پادشاه باید نسبت به عوامل تالیف پادشاهی وقوف کامل داشته باشد تا بتواند ثبات و دوام ملک را تداوم بخشد؛ چه در نظر او عوامل مختل کننده صحت تالیف ملک، مانند مرضی است که نظام حکومت را برهم می زند و مانند بیماری، باید در دفع آن کوشید. از نظر فارابی نیز «مدینه فاضله همانند بدنی صحیح و سالم و مدینه جاهله همانند بدنی بیمار است و در این میان، رئیس مدینه فاضله، همانند طبیب وظیفه تشخیص و درمان بیماری‌های جوامع را بر عهده دارد» (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

«المعالج للابدان هو الطیب و المعالج للانفس هو الانسان المدنی و یسمى ایضاً الملک» (فارابی، ۱۳۸۲: ۷).

اما آنچه به عنوان عوامل انتظام و تالیف نظام حکومت از نظر سبزواری، قابل بررسی است از این قرار است:

• اجتماع و اتحاد جماعتی که آراء و عقاید ایشان در حمایت از شخص شاه، یکسان است.

• عزم ثابت شاه.

• رعایت قواعد عدل.

• رعایت حدود افراد به منظور جلب رضایت آنها.

• ممانعت از هرگونه تنازع و جور و تعدی به واسطه رعایت حقوق مردم.

سبزواری در جایی دیگر در مورد عوامل انتظام و تالیف ملک چنین می گوید: «پس، باید که پادشاه رعیت را ملتزم قواعد عدالت سازد، چه همچنان که قوام بدن به طبیعت بود و قوام طبیعت به نفس و قوام نفس به عقل، قوام شهرها به ملک و پادشاهی بود و قوام ملک به سیاست، یعنی تدبیر و قانون صحیح و قوام سیاست به حکمت است و چون حکمت در بلد متعارف شد و شریعت حق مقتدا، نظام حاصل بود و چون امور از منهج شرع قویم انحراف یابد، بهجت و رونق ملک برود و فتنه پدید آید و نعمت به نقتم و عذاب بدل گردد» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۱۵).

افلاطون نیز ضمن تاکید بر شریعت، معتقد است که برای حفظ حکومت باید آن را پاس داشت. «احفظ الناموس، یحفظک» (همان).

عواملی نیز موجب انحطاط و فروپاشی دولت‌ها می شود که عبارتست از:

• افزایش رغبت پادشاه و اطرافیان او به مال اندوزی و تنعم.

• تبعیت مردم ضعیف العقول از خط مشی دولتیان در راحت طلبی و مال اندوزی

و در نتیجه سست شدن ارکان حکومت.

در این موارد نیز سبزواری عوامل تالیف و تزلزل حکومت را هم در ارتباط با شخص شاه می داند و هم در ارتباط با مردم. وی ضمن اعتقاد راسخ به «الناس علی دین ملوکهم»، ثبات پایه های حکومت را در تدبیر بزرگان آن می داند. عدل، عقل و

عزم ثابت کماکان عمده‌ترین صفاتی هستند که پادشاه به وسیله آنها می‌تواند عوامل تالیف نظام حکومتی خود را دو چندان کند. برخی عوامل نشانه و نتیجه طبیعی سایر عواملند. به عنوان نمونه پادشاهی که با در نظر گرفتن جوانب عدل و به کارگیری عقل و عزم ثابت خویش، حدود افراد را رعایت کند، نه تنها زمینه ساز سعادت فردی خود می‌شود، که آرامش کل اجتماع را نیز به ارمغان می‌آورد؛ از طرفی در صورت افزایش رغبت به مال اندوزی، خط مشی ملک را به همان سمت سوق می‌دهد و عوامل زوال را به دست خود فراهم می‌کند؛ چرا که طمع و ثروت اندوزی موجب پایمال شدن و نادیده گرفتن حق مردم می‌شود؛ نادیده گرفتنی که ناشی از نقصان عقل، عدل و عزم ثابت پادشاه است.

نتیجه

با بررسی و دقت در موارد فوق می‌توان به این نتیجه رسید که سبزواری در بسیاری از موارد برای اثبات نظام اخلاقی مورد نظر خود به گذشتگان، بالاخص فارابی و خواجه نظام الملک توسی و خواجه نصیرالدین توسی متوسل می‌شود. کلام وی مشحون از نقل قول از علمای یونانی ارسطو و افلاطون، است. هر چند صراحتاً نامی از فارابی نمی‌برد اما به طور مستقیم یا غیر مستقیم از نظریات وی مدد می‌گیرد. بحث خیرات عامه، بحث عدالت و سلسله مراتب آن، بحث ساختار نظام سیاسی و تقسیم آن به دو نوع فاضله و ناقصه، همه و همه حاکی از همین تبعیت راستین است. گویی سبزواری نیز به عنوان معلم گرانقدر اخلاق سعی در اثبات نظام سیاسی - اخلاقی مطرح شده توسط فارابی متتها در سطح محدودتری را داشته است و یا اینکه مانند پیشوای خود قصد ترسیم یک آرمانشهر قابل دسترس را داشته است.

سبزواری همواره، عوامل تالیف و تزلزل حکومت را هم در ارتباط با شخص شاه می‌داند و هم در ارتباط با مردم. وی ضمن اعتقاد راسخ به «الناس علی دین ملوکهم»،

ثبات پایه های حکومت را در تدبیر بزرگان آن می داند. عدل، عقل و عزم ثابت کماکان عمده ترین صفاتی هستند که پادشاه بواسطه آنها می تواند عوامل تالیف نظام حکومتی خود را دو چندان کند. اساساً در نظام سیاسی سبزواری، حکمت با ملازمت شریعت به عنوان اصلی ترین پایه های نظام سیاسی و در کنار عدالت و عقل مصلحت اندیش می تواند زمینه ساز سعادت شخص شاه و جامعه باشد. حکمت، شریعت، عدالت و عقل، چهار کلید واژه اساسی در تفکر سبزواری به حساب می آید که هر کدام به نوع خود در خور توجه است. تاکید بر عدالت در نظام اخلاقی سبزواری یادآور نظریات خواجه نظام الملک توسی در ارتباط با این مفهوم بنیادین اخلاقی است.

با همه این تاثیر پذیری ها می توان به این نتیجه اساسی دست یافت که روضه الانوار عباسی نتوانسته است صرفاً یک سیاستنامه و یا اثری در حکمت عملی باقی بماند؛ یعنی از جهتی اصول سیاستنامه ها و از جهتی اخلاق فلسفی را به تبعیت از خواجه نصیر، فارابی، ارسطو و افلاطون، مطمح نظر خویش قرار می دهد. از این جهت در مکتب اخلاق نامه نویسی ایرانی نمی توان آبخور کاملاً مشخصی برای این اثر در نظر گرفت و باید آن را تلفیقی از جریان سیاستنامه نویسی و اخلاق فلسفی دانست.

پی نوشت ها

۱- البته در تقسیم بندی مضامین آثار اخلاقی ادب فارسی به پنج دسته فوق، قطعیت خاصی وجود ندارد؛ چرا که هر کدام از انواع یاد شده می تواند از جهاتی در نوع دیگر قرار گیرد و از هر دو جهت قابل بررسی باشد اما ملاک تقسیم بندی و نامگذاری هر اثر اخلاقی، پر بسامدترین مباحث و مضامینی است که در آن اثر مطرح می شود. در اثری به نام کتابشاخت اخلاق آثار اخلاقی در چهار دسته معرفی و بررسی شده اند: الف: اخلاق فلسفی ب: اخلاق عرفانی ج: اخلاق نقلی (مأثور) د: اخلاق تلفیقی (ر.ک: احمدپور، ۱۳۸۶: ۲۰-۳۲).

۲- یکی از مصححان روضه الانوار این اثر را سیاستنامه ای بر مبنای شریعات می‌داند و در جایی دیگر آن را در زمره حکمت عملی (تهذیب نفس، سیاست مدن و تدبیر منزل) گنجانده است (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۳، ۳۵).

۳- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به مقاله امنیت و راهکارهای تامین آن در اندیشه محقق سبزواری نوشته بهرام اخوان کاظمی مراجعه کنید.

۴- آثار اخلاقی تدوین شده در حوزه ادب فارسی از سه آبشخور سیراب می‌شوند: دسته ای از این آثار مانند سیاستنامه‌ها منشا ایرانی-باستانی دارند یعنی تاثیر پذیری از سنتهای اخلاقی ایران قبل از اسلام اساس کار این آثار است. مثلاً در سیاستنامه خواجه نظام الملک توسی، اعتقاد به داشتن فره ایزدی برای پادشاه به تبعیت از تاریخ باستانی ایران هنوز پابرجاست. دسته دیگری از آثار اخلاقی تحت تاثیر تقسیم بندی حکمای یونانی از اخلاق (تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست مدن) تنظیم شده اند و اساس کار بزرگان یونانی را در آثار خود مراعات کرده‌اند مانند اخلاق ناصری و بخش دیگری از آثار اخلاقی شریعت نامه‌هایی هستند که تفسیر و تحلیل شریعت اسلام را مبنای عمل خود قرار می‌دهند مانند سلوک الملوک روزبهان خنجی. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: اخلاق نامه نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی نوشته محبوبه خراسانی).

۵- جعفریان معتقد است که: محقق سبزواری به دو اعتبار در روضه الانوار، از سنت سیاست‌نامه‌نویسی پیروی کرده است. نخست از آن روی که خود یک فیلسوف است و در فلسفه، بخشی از متون درسی به حکمت عملی و سیاست مدن باز می‌گردد و دوم آن که محقق سبزواری در سایه حکومت امام معصوم علیه السلام زیست نمی‌کرده است تا بحث خود را درباره حکومت، از آن زاویه مطرح کند؛ بلکه در حکومتی زندگی می‌کرده است که بر اساس اصول اولیه اندیشه فقهی-سیاسی شیعه، باید آن را نوعی سلطنت جائرانه دانست که البته همکاری با آن در شرایطی رواست. برای اطلاعات بیشتر به کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست مراجعه شود.

- ۶- برای اطلاعات بیشتر در مورد اقسام حکومت فاضله و غیر فاضله از منظر فارابی به کتاب اندیشه سیاسی فارابی نوشته محسن مهاجرنیا مراجعه شود.
- ۷- ر.ک به روضه الانوار: ۵۰۷.
- ۸- ر.ک به روضه الانوار: ۵۱۰.
- ۹- برای آگاهی بیشتر در مورد نظر فارابی در ارتباط با سلسله مراتب پنجگانه رجوع کنید به کتاب اندیشه سیاسی فارابی: ۱۸۰.
- ۱۰- ر.ک به الفصول منتزعه: ۵۵.

منابع

۱- قرآن کریم

- ۲- احمدپور، مهدی [و دیگران]. (۱۳۸۶). کتابشناخت اخلاق، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۳- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۵). «امنیت و راهکارهای تامین آن در اندیشه محقق سبزواری»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴.
- ۴- تمیم داری، احمد. (۱۳۷۹). کتاب ایران (تاریخ ادب پارسی، مکتبها، دوره‌ها، سبکها و انواع ادبی)، تهران: الهدی.
- ۵- توسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۰). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- ۶- توسی، خواجه نظام الملک. (۱۳۶۴). سیاستنامه، به کوشش هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- ۸- حسینی، محمدحسین. (۱۳۸۹). فلسفه سیاسی فارابی و ارتباط آن با ولایت فقیه، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- ۹- خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۷). «اخلاق نامه نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی»، فصلنامه پژوهشهای ادبی، شماره ۲۰.
- ۱۰- دوانی، علی. (۱۳۷۰). علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- دوفوشه کور، شارل هانری. (۱۳۷۷). اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادب فارسی)، محمد علی امیر معزی و محمد روحبخشان (مترجمان)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران.
- ۱۲- سبزواری، ملا محمدباقر. (۱۳۸۳). روضه الانوار عباسی، اسماعیل چنگیزی اردهایی (مقدمه و تصحیح)، تهران: میراث مکتوب.
- ۱۳- صفا، ذبیح ا.. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، بخش سوم، تهران: فردوسی.
- ۱۴- فارابی، محمد. (۱۳۸۲). الفصول المتزعه، حسن ملکشاهی (مترجم)، تهران: سروش.
- ۱۵- قمی، عباس. (۱۳۶۳). هدیه الاحباب فی ذکر المعروف بالکنی و الالقاب و الانساب، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- مدرس مطلق، محمدعلی. (۱۳۸۹). مکتب فلسفی اصفهان، تهران: موسسه تالیف ترجمه و نشر آثار هنری.
- ۱۷- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی فارابی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۸- نجفی، موسی. (۱۳۸۲). مراتب ظهور فلسفه سیاست در تمدن اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۱۹- نشاط، غلامرضا. (۱۳۹۰). ارمغان نشاط، اصفهان: نقش نگین.

۲۰- نصرآبادی، محمدطاهر. (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.

۲۱- همایی، جلال الدین. (۱۳۴۸). حکمت عملی از نظر خواجه نصیرالدین توسی، تهران: دانشگاه تهران.

۲۲- طباطبایی، جواد. (۱۳۸۷). درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.

۲۳- ----- (۱۳۶۷). زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.